

از کوزه همان تراود که در اوست!
کشوری که بدست روضه خوانان اداره شود،
روزگار ملتش هم بایستی همچون قصه های روضه باشد:
آه و ناله، گریه و شون، زجر و درد، مرگ و نیستی!

www.suren-pahlav.com

در سال ۲۰۰۲، بارونس اونورا اونیل، پروفیسور فلسفه و رئیس پیشین دانشکده نیوهم دانشگاه کمبریج و عضو مجلس لُردها در درسی بنام "Trust of Question A"، بنا و بنیاد دموکراسی و پیشرفت جوامع غربی را "اعتماد" دانست [۱] یازده سال دیرتر در سخنرای دیگری، [۲] بار دیگر با تکیه بر اهمیت "اعتماد"، بزرگترین خطر برای دموکراسی جوامع غربی و بطور کل جوامع متمدن را اعتماد کردن و سپردن اعتمادهای شخصی به افرادی که ارزش اعتماد کردن ندارند را دانست و برای اینکار مثالی آورد؛ - که یک شخص می تواند به یک راننده ای که می شناسد اعتماد کند تا او را با خودروی شخصیش از یک نقطه به نقطه ای دیگر برد، ولی این اعتماد که همان راننده پشت یک اتوبوس نشسته و مردم را جابجا کند شامل نخواهد شد، زیرا که کار یا قابلیت و توانایی او راندن اتوبوس نیست! بر همان اساس، اگر کار یا وظیفه ای بر عهده یک پرستار، پزشک، قصاب و یا آشپز گذاشته شد، بایستی تنها انتظار پرستاری، پزشکی، قصابی و یا آشپزی را داشت، نه چیز دیگری! بگفته ای دیگر، "اعتماد" در هر مورد و کاری بایستی به کسانی سپرده شود که "قابلیت و توانایی" انجام آن کار را

داشته باشند یا بر اساس همان زبانزد مردمی خود ما ایرانیان "کار هر بز نیست خرمن کوفتن - گاو نر می خواهد و مرد کهن!" در هر روی، این مساله یا در حقیقت عدم آن، شرح حال حکومت و بطور کل، روزگار امروزی کشور و ملت ایران می باشد.

چهار دهه پیش کشورهای غربی به یاری اقلیتی خائن و ایرانفروش، پس از یک طرح و برنامه ریزی دقیق و موشکافانه، نظام اصلاح پذیر پادشاهی را در ایران سرنگون ساختند [۳] و در مرحله دوم با شرکت دادن یک اکثریت فریب خورده وعده های دروغین آب و برق و مسکن رایگان، رژیم واپسگرا و مستبد مذهبی را بر سر کار آوردند که ایران و ایرانیان را به روزگاری سیاه و تکتبی اندازد که ۴۰ سال است شاهدش می باشیم.

اعتماد به بی اعتمادان!

سقوط ایران توسط بیگانگان در دو مرحله جدا ولی مرتبط، نخست سال ۵۷ و سپس سال ۵۸ انجام شده بود. در بخش نخست طرح که سرنگونی نظام پادشاهی بود، ملت ایران هیچ نقش و سهمی نداشت - ولی در مرحله دوم که پیاساختن رژیم اسلامی بود، اکثریت مردم نقش اساسی را ایفا نمودند و این مسئولیت و شراکت در نابودی خود را نمی توان کتمان نمود! زیرا که در فروردین ۱۳۵۸ بیش از ۹۸.۲٪ واجدان شرکت در همهپرسی به رژیم جمهوری اسلامی رای "آری" [۴] داده و کشور را به دست روضه خوانان سپردند. بگفته ای دیگر، اکثریت نزدیک به کل جمعیت بالغ در ایران به روضه خوانان رای "اعتماد" داده و آنان را توانا و قابل در اداره کشور دانسته بودند، که نه تنها اداره کشور و قدرت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را، بلکه جان و هستی خود، فرزندان و آیندگان خود را به آنان سپردند - بدون آنکه درنگی اندیشه کنند که روضه خوانانی که حوزه کاریشان امورات مذهبی و گریه انداختن مردم در روزهای مذهبی یا بالای گورها و امثالهم است و دانششان در حدیست که عالم ترینشان می گوید "اقتصاد مال خر است" و یا آمریکای ۲۰۰ و اندی ساله، "دو هزار سال است که ما را استثمار کرده است"، آیا می توانند کار نخبگان سیاسی، اقتصادی، عملی و فرهنگی را انجام دهند؟! این در حالیکه برای خرید نیم کیلو گوشت، قصاب محله را وادار به سوگند خوردن می کنند که گوشت تازه است و پس از دریافت ده ها سوگند و اراکه تهدید، گوشت را هنوز با شک و تردید از او خریداری می کنند!

ولی مساله شکفت انگیز یا در حقیقت غم انگیز اینست که بخش بزرگی از جامعه ایرانی پس از چهار دهه مشاهده و تجربه آنهم با جان و هستی خود که چگونه روضه خوانان غوغاسالار و عوام زورمند مذهبی کشور را همچون قصه های روضه، که سراسر آه و ناله، گریه و شیون، زجر و درد، مرگ و نیستی است اداره کرده اند، هنوز در انتظار معجزه ای به نام "اصلاحات" نشسته است[[۵، ۶]]، بدون آنکه فرا گیرد همانگونه ای که خروس تخم نمی گذارد و گاو نر شیر نمی دهد، این رژیم نه قابلیت اداره کشور را دارد نه اصلاح پذیر است!

به هر روی، امید است تا زمان سرنگونی این رژیم، ملت ایران بهوش آمده و از این خواب نیاندیشیدن، نه تنها به مصالح و منافع ملی، بلکه به آرامش، آسایش و امنیت خود و فرزندان شان بیدار گشته و در آینده "اعتماد" خود را به دست کسانی بسپارند که قابلیت و توانایی اداره کشور را بنحو احسن داشته باشند، وگرنه صددرصد از این گنداب در آمده و به گندابی عمیق تر و متعفن تر فرو خواهند افتاد!

شاپور سورنپهلو

روز اورمزد و امردادماه از ماه تیر سال ۳۷۵۶ بهدینی

۱۹ ژوئیه ۲۰۱۸ ترسایی

بازبردها [منابع] و فرامودها [توضیحات]:

۱ - A Question of Trust: The BBC Reith Lectures 2002

۲ - goo.gl/fcRrbD

۳ - سورنپهلو، شاپور "برنارد لوئیس، طراح تجزیه ایران، پدرخوانده بنیادگرایی اسلامی، سازنده ولایت فقیه و پدرمعنوی جمهوری اسلامی را بشناسید!"

۴ - با آنکه روضه خوانان مدعی می شوند که در فروردین ۱۳۵۸، بیش از ۹۸.۲٪ از واجدان شرکت در رفراندوم به پیاسازی جمهوری اسلامی رای داده بودند، ولی بدون هیچ گمانی این ادعا نادرست و دروغ می باشد! زیرا بجز آنکه قیچی و پارچه دست خود آنان بوده و هر آماری که خواسته اند ارائه داده اند، نیز در آن همه پرسى هیچ نهاد ذیصلاحی نه شرکت نداشته است تا آنرا تأیید کرده است - نیز حتا اگر هم بنا را بر آن بگذاریم که در سال ۱۳۵۸ همه ایرانیانی که در شهرها و شهرستان های کشور زندگی می کرده اند در رای گیری شرکت کرده بودند، ولی اهالی روستاها و دهات دور دست کشور که نیمی از جمعیت ۳۶ میلیونی ایران را می ساختند نمی توانسته اند در این همه پرسى شرکت کرده باشند. بنابراین، این ادعای ۹۸.۲ درصدی دروغ است، ولی شوربختانه چه درصدی در آن همه پرسى شرکت کرده بودند، تا پس از سرگونسازی رژیم و با تشکیل یک گروه حقیقت یاب، روشن نخواهد شد.

کار هر بز نیست خرمن کوفتن - گاو نر می خواهد و مرد کهن: اداره مملکت کار آخوند و رمال و بقال چقال نیست

نوشته شده توسط شاپور سورنپلو
پنجشنبه ۲۸ تیر ۱۳۹۷ ساعت ۰۴:۴۴

۵ - سورنپلو، شاپور، "موسوی و کروی، دو "سوپاپ سبز" رژیم دستاربندان در آب نمک خوابانده شدند!"

۶ - سورنپلو، شاپور، "چرا ما ایرانیان در گزینش شورمداران، همواره کسانی که لیاقت شورمداری ندارند را بر می
گزینیم؟"

□